

§ ( اقراض سلسله ( نس ) ) §

تخصیل هلاکت آخرین شاهزاده و سمبترین نیکجه امپراطور با قدرت و قوت ( شی هوانگ تی ) که گویا زمین جسد او را قبول نمیکرد از این قرار بود هنگامیکه آغاز باشی که صدر اعظم این شاهزاده بی صورت سنگدل شده بود افراط در ظلم میکرد اشخاصیکه با کدام بودند و قلب خود را با کمال تقوی حفظ کرده بودند خیال کردند خود را از قید این اطاعتیکه آنها را بناله واداشته بود خلاص کنند چندین هزار سردارها و حکام ایالات خود را بر سر این مردم ناراضی گذارید و بر ضد دولت اقدام کردند از این طرف هم قشون برای دفع این اشخاص فرستادند و یکی سردار یکبسمت آنها مأمور شد اول کسی بود که بسطغان برکشت و بنای طنپان گذارد و تمام قشون او را پادشاه ( چو ) خواندند سایر سردارها هم مثل او رفتار کردند و بنای جنک و جدال گذاردند و القاب سلاطین چین را که ( چائو ) ( وئی ) ( یی ) ( نی ) ( لسی ) بود بخود بستند

( لیویانگ ) که رئیس دهر بود خود را شاهزاده آن محال خواند و اقدام بکنک کرد پادشاه تزه چو این شخص را سردار قشون خود قرار داد و او را بکنک قشون امپراطوری فرستاد در این بین یکی دیگر از سردارهای پادشاه چو که ( هیانگ یو ) نام داشت با این سردار رقابت و همسری پیدا کرد ( هیانگ یو ) خیلی متکبر و ظالم و متصف بصفات مذمومه دیگر بود که عاقبت الامر اضعاف اسباب هلاکت او شدند ( لیویانگ ) بعد از جنگها و فتوحات زیاد نزدیک پای تخت شد و در همانوقت اعتشاشی که پیش گذشت در دوبار دولت واقع بود در این صورت این سردار وارد شهر شد و عمارت سلطنتی را تصرف کرد و قشون خود غنقل کرد ابتدا متعرض مردم نشود و اسباب بی نظمی در شهر فراهم نکند در حالتیکه سایر سردارها و صاحبمنصبها قشون خود را بتاراج واداشته بودند و از مرطری برای آنها طلا و نقره و جواهر و انواع چیزهای قیمتی مبادردند این سردار اول بدست آوردن تواریخ و نوشتهجات دولت پرداخت دوازده مائبات و قلمجات و عدد ساکنین مملکت و غیره و بنیره که مربوط بحال عموم بود و ( شی هوانگ تی ) در دفتر خانه امپراطوری جمع کرده بود بدست آورد و اردوی خود بر کشت در آنجا چندین نفر از ریش سپیدان و رؤسای شهر و حواین خانواده نس را احضار کرد و با آنها حکم بحال دارد موافق

قوانین چین بر آنها حکومت کند و ابدأ اسباب ترس آنها نباید بشود زیرا با آنها بهیچوجه ظلم و بی انصافی نخواهد کرد در صورتیکه این سردار با مردم ولایتیکه فتح کرده بود باین خوبی رفتار میکرد رفتار رقیبش ( هیانگ یو ) که ازهم همچنانکه پیش گذشت از سردارهای پادشاه چو بود کلیه بر خلاف دیده میشد مثلا علاوه بر دویست هزار نفر از اشخاصیکه آمده بودند تسایم او شوند بقتل رسانید و چون طاقت نیامورد رقیب خود ( لویانگ ) را صاحب پای تخت و ایالات اطراف به بند بر ملا بثنای خصومت و جنگ باو نهاد و در سر مملکت نزاع کردند قشون این سردار سرکب از چهار صد هزار هر بود در صورتیکه قشون ( لویانگ ) بیشتر از صد هزار نفر نبود ( هیانگ یو ) بعضی از استحكامات و قلعها باینکه دست ( لویانگ ) افتاده بود گرفت و بر خلاف ماهده که این دو نفر باهم کرده بودند که هر کس از این دو نفر زودتر وارد پای تخت شود سلطان مملکت تس خواهد بود باقشونش وارد شهر پای تخت شدند تمام خزینها و نقایس الهجارا بچنگ آوردند و از برای خودش از بهترین ذنبا انتخاب کرد و بعد از آن حکم داد که شهر و عمارات دولتی را غارت کنند لشکر بثنای قتل و غارت گذارند و آخرین امپراطور سلسله تس را که ( تسوانگ ) نام داشت با تمام خانواده اش و اشخاصیکه شوانسته بودند فرار کنند بقتل رسانیدند شهر پای تخت و عمارات امپراطورها را آتش زدند و این حریق سه ماه بطول کشید قبر امپراطور ( تس شی هوانگ تی ) را خراب کردند و تمام جواهرات و اشیا نفیسه که در آنها بود بردند سلسله تس که مختصر تر ولیکن قوی تر از تمام سلسله های سلطنت قدیم چین بود باینطور منقرض شد و از رسومات خارجه بلکه و حتی کریها که باین سلسله از طرف مغرب و وطن آنها داخل چین شده بود ما خود آنها رفت و تمام شد

( تس شی هوانگ تی ) را که اول امپراطور این سلسله بود قرین اسکندر بزرگ ممالک آسیا را فتح کرد و البته فتوحاتش بکوش این امپراطور رسیده بود میدانند و این دو نفر را در رده اول امپراطور های روی زمین که اسباب اقتحار و زلزول ملل دنیا شدند میشمارند

کاز خواهند کرد که مملکت ( تس ) بمناسبت اسم این امپراطور موسوم باین اسم شده است ولیکن چنین نیست بلکه مدتی قبل از اینکه این امپراطور ممالک چین را تسخیر کند چینها گرمه و قراولی در این مکان که سرحد مملکت بود در راه سایر مردم آسانی

کنار دهند و این محاکت نام آنها که آن بود موسوس شد و همچنانکه پیش گذشت اهالی آسیا  
انبارها را این اسم خوانند

— ❦ ❦ ❦ ❦ ❦ —  
عبر اس شی هواگ تی ❦ ❦ ❦ ❦ ❦ —

چون این امپراطور همیشه به پیش و شادمانی عادت کرده بود جای قبر خود را در روی کوه  
( لی ) که جای مسهائی بود قرار داد زمین انبارها را این بردند بحدیکه یکی از نویسندگان چینی  
میگوید به ( سه چشمه ) رسانیدند و در آنها مقبره بنا کردند که در بزرگی سنظر حکوه  
دیگری و فراز آن کوه پنمود ارتفاع آن عمارت پانصد یا ( تریباً صد و سیصد ذرع )  
و دور آن اقلای نیمرسنگ بود و در وسط آن عمارت قبر و سیمی از سنگ ساخته بودند که  
در آن قبر با کمال راحتی ممکن بود گردش کنند مثل آنکه در تالارهای بزرگ گردش میکنند  
در وسط آن قبر تابوتی گذاشته بودند قیمتی که در اطراف آن چراغها و مشعلها از روغن  
السانی میسوخت و در این قبر از یک طرف دریاچه ساخته بودند از سیم خام که روی آن  
مرصعهای زیاده از طلا و نقره دیده میشد و در طرف دیگر بر بود از مبلهای گوناگون و  
اسلحهها و جواهرات قیمتی بالاحره تروت و شکوه انبارها میتوان بسیار نمود تا چه اندازه  
بود چه از باب تابوت و قبر و چه از جهت عمارتیکه اینها در آنها جای داده شده بود  
به تنهایی پول گراف صرف آنها شده بود بلکه چنان مردمان زیادی هم بر سر آنها تلف  
شده بود علاوه از مردم نوکران که در آنها کسبه بودند با احتسابی که نگاه داشته شده  
بود ده هزار عمده و کارگران را زنده زنده در زمین دفن کردند و از بس ظلم و ستم و ابی  
ملت بیچاره وارد آمده بود بسنوه آمده و بجزردی که صدای شورش انکوش آنها رسیده دست  
با سلاحه کردند و برای خلاصی خود از طوق بندگی کوبیدند و کارهای کوه ( لی )  
هنوز بنجام نرسیده بود که سردار ( چو چانگ ) آمد در پای آن کوه اردو زد و حد  
از او ( هبامک بو ) سردار دیگر آن صحن و صهبه را عارت کرد اس عمارت عالی را سوزانید  
و داخل این قبر قشنگ شد و تمام تموی و تروت انبارها را صاحب کرد و انبارها بصورت قبرستان  
هولناکی انداخت که موجب وحشت طایرین میشد و در آنها نیکذارد مگر تابوت را که  
انرا هم چوبینی که میشد کم شده خود را شخص میکرد در آنها آتشی افروخت آن آتش مشعل  
شد و آن تابوت را سوزانید ( ایست طاقت منیب و تکبر آدمی زاد )

§ سلسله پنجم سلطنت چین موسوم به ( هان ) §-

( از ۲۰۲ سال قبل از حضرت مسیح م تا ۲۲۰ بعد از آن حضرت ۳۲ امپراطور )

( داشتند و ۴۲۲ سال طول کشید )

بعد از مرگ جانشین بی قوت و قدرت ( شی هوانگ تی ) دو سردار بزرگ اسباب تمامی این شاهزاده شده بودند در سر ریاست با هم طرف شدند ( هیانگ یو ) که مردی وحشی و ظالم بود بر حسب ظاهر پادشاه مملکت ( چو ) را امپراطور خواند و برای خودش مقام سلطنت اختیار کرد . اسم خود و عنوان سرباز ترفی کرده سکه زد که هنوز در دست است و مملکت را چندین قسم کرد و ( لپوانگ ) رقیب خود را سلطان مملکت ( هان ) قرار داد رقابت این دو سردار اسباب خوشبختی عموم مردم شد زیرا در صورتیکه سردار اول مست ضرور و تکبر از قدرتیکه ساها در خیال داشت مشغول ظلم و جوریزی بود سردار دیگر باقتضای بلهتیک یا از راه مردم دوستی با رفتاریکه کلمه محال با رفتار سردار اول بود سعی میکرد خود را محبوب مردم کند و پیوسته در حیر عموم میکوشید و سراطت قوانین اصلی مملکت را مینمود رقابت این دو سردار بیک حالت نماید پادشاه ( چو ) که ( هیانگ یو ) او را برای مصلحت خود امپراطور خوانده بود و هواخواه و حامی خود قلمداد میکرد از دنیا رفت و کار این دو سردار بچنگ کشید نیکوئی و احسان ( لپوانگ ) نسبت به قشون رزم و سروش نسبت با اشخاص مفلوک در جنگ نبات و استعکاش در بدبختی ها و عشقش برای حیر عموم گویا بیشتر از مهارتش در جنگ کار او خورد این دو سردار مدت پنج سال در سر سلطنت مستقره چین با هم دیگر جنگ کردند و میان آنها عده جنگ اتفاق افتاد که در بعضی ظالم و در بعضی مغلوب شدند و در جنگ آخری که نزدیک ( او کپانگ ) واقع شد ( لپوانگ غالب آمد و ( هیانگ یو ) که از هر جهت مایوس بود خود را بتل رسانید که زنده بدست دشمن بیفتد و این واقعه در ماه دوازدهم ۲۰۲ سال قبل از مسیح م واقع شد



— § (امپراطور شدن (لیو یانگ)) — § —

پس از آنکه (هپانگ یو) شکست خورد و خود را که سلطنت مستقله چین به (لیو یانگ) مسلم شد و تمام مملکت او را باین مقام شناختند و بزرگان او را ترغیب کردند لقب جلیل امپراطوری را قبول کنند و او را امپراطور بزرگ عالی خواندند و اسم وطن و مملکت او را که (هان) بود بسلسله اودادند در اول امر پای تخت و در محله خود را در شهر (لیانگ) که امروز (هانان فو) مینامند و پای تخت قدیم (چنو) ها بود قرار داد و بعد در شهر (چانگ نگان) که امروز (سینگان فو) یعنی شهر صلح مغربی میخوانند و در (شالی) واقع است برد

— § ساختن پلهای یایه دار و معلق — § —

نسبت این کار بزرگ را به (چانگ لیانگ) سپهسالار سر سلسله (هان) میدهند که در ایالت مغربی و کوهستانی (شالی) معمول داشت زیرا برای رسیدن بشهر پای تخت بدون اینکه دچار راه دراز و پر پیچ و خم شوند میبایست از کوههای بلند و دره‌های عمیق بگذرد لهذا این سپهسالار بیشتر از صد هزار نفر عمده وادار کرد این کوها و دره‌ها را مسطح کنند تا بتوان ماسای عبور نمود و چون بر کردن دره‌های بزرگ ممکن نبود بعضی را پایه زده بل ساختند و بعضی جاها که کوها چندان دور از هم نبودند از این کوه یا آن کوه پل معلق و فی پایه انداختند و مورخین چینی میگویند که این دره‌ها قدری کوه هستند که بدون ترس میتوان عمیق آنها نظر نمود و عرض آن پلهای قدری است که چهار نفر سوار میتوانند محاذی همدگر از آنها عبور نمایند و در دو طرف پل محس اطمنان مسافری ناری کشیده اند و برای راحت آنها در بعضی جاها منازل و مهمانخانهها ساخته شده است که آنها را هنوز در ایالت (شالی) باقی است

ساختن این پلهای یایه دار و بی پایه هم دلیل معتبری است بر اینکه حرقه و صنعت چینی‌ها که همیشه نتیجه علم و تربیت است بر جمیع ملل روی زمین سبقت داشته و بیشتر بوده و سکی نیست که فرنگها و عبره در ساختن پلهای معلق از آنها پیروی کرده اند زیرا

کنون قریب دو بیست سال است که نوشته‌جات حکاماتی که به چین سفر کرده بودند و در فرنگستان طبع رسیده اطلاع می‌دهند که در ایالات کوهستانی و جنوبی چین و همچنین در امت پلهای بلق زیادی دیده میشود که اغلب آنها از آهن ساخته شده اند.

لواص و حشی که در شمال و مغرب چین بودند و بکرات بیابان آنها یا اعمال چینی ها شده بود بان دیوار عظیم و عالی را برای دفع اذیت و خسارت آنها کشیدند بعد از آنراض سلطه نس باز شروع بازیت کردند و رئیس تانارهای ( هونگتو ) پنی قلامان هرزه و شرور ز نسل ترکیا رئیس آنها که موسوم بود به ( مد ) موقع جنگهای داخله چین را غنیمت نموده و سرحدات و استحکاماتی که سرکار معرووف ( هونگ تیان ) از آنها گرفته بود باز پس گرفت و سر سلسله سلطنت جدید هنوز مملکت را درست تصرف نکرده بود که باید در مدد دفع اشرار بر آید زیرا سردار یکی سرحدات نگاه میداشت مقام فرماندهی خود را از دست داده و آنها را کنار کرده بود امپراطور تازه با لشکری انبوه برای دفع آنها حرکت کرد اما رئیس این غلام خواننده های شرور امپراطور را در کوههای ( شالی ) حقت روز محصور نگاهداشت تا مجبور شد با او صلحی کند که بنا بر قول مورخین چین اسباب خجالت و انفعال مردم مملکت شد زیرا در جز مصلحه قرار دادند که یکی از شاهزاده خانم های خانواده امپراطوری را به رئیس آن غلام خواننده ها بدهند و این اول ماهه امپراطور تربیت شده با اقتدار بود که با رئیس و حشی های چادر نشین واقع شد.

یکی از مورخین میگوید که هرگز چین شرمساری و انضالی بر مملکت چین واقع نشده بود و از اوقت آبروی ملت رفت و افتخاری برای دولت باقی نماند و معینا وزیر یکی این عهدنامه را بست و امپراطور را وادار بان کرده بود مدعی بود که خدمت نمایانی کرده و منافع چینی ها را در میان تانار هائیکه شبا هتشان بمیوان بیشتر از انسان است حفظ نموده.

یکی از روزها که امپراطور و ذرا و صاحب منصان خود را در محلی جمع نموده بود از آنها سوال کرد که علت رسیدن او ب مقام سلطنت چه بوده چنانچه جواب دادند که علت آن استحقاق و قابلیت و شجاعت و سایر صفات حسنه امپراطوری بوده است امپراطور گفت چینی بمن و شما چنانچه خط میکشید بلکه علت اینکه شما مرا بر این تخت سلطنت می بینید اینست که من توانستم درجه استبداد هنر و کمال اشخاصیکه در خیل کار دولتمند بشناسم و هر کدام

کاری که لایق و شایسته تر است رجوع کنم

— ❦ — اسخ حکمی که در باب کتب قدیم شده بود ❦ —

غدغن و حکمی که در باب کتب قدیم شده بود بهسکوت گذشت تا در سلطنت ( هونی )  
 امپراطور خیر خواه و مبنی که از جانشینان ( لئوانگ ) بود و از ۱۸۴ تا ۱۸۸  
 سال قبل از مسیح یعنی بیست سال الی بیست و پنج سال بعد از حادثه سوزاندن کتابها  
 بود که این حکم اسخ و این قدغن را داشته شد و در حقیقت از نو بهکر زنده کردن کتب  
 قدیم افتادند و غیریکه علما باوجود این قدغن سخت سالها در دل پنهان کرده بودند با کلی  
 جرئت ابراز نمودند زیرا این سلسله زنده کردن کتب قدیم را برای عصر و زمان خود  
 اینجاری بحال میدانستند خلاصه علما یعنی انحصارک عشق صکتب قدیم بلکه آنها بود  
 بکوشش افتادند شاید چیزی از کتابهای سوخته یا سوخته بدست آورند در کلیه و خانهای  
 رعیتی در غربها و دیوارهای خرابه تجسس کردند و خوشبختی بعضی قطعات صکتب بلکه  
 کتابهای تمام یافتند که با آنها و بکمت پاره مردی موسوم به ( فوزانگ ) توانستند در  
 سال پنجم سلطنت ( ون تی ) امپراطور طام یا کتساب دوست کتاب سالنامه هارا  
 که ( شوکینگ ) مینامند و ما خیلی مطالب ارا در اینجا نقل کرده ایم ترتیب کتیب که  
 هنوز تقریباً همان حالت باقی است

— ❦ — حالت مملکت چین در زمان ( ون تی ) ❦ —

این زمان تلویح چین که میتوان زمان زنده شدن کتب نام نهاد خیلی مملکت آسوده و آرام  
 بود و بجز بعضی ناخوش و تازه های تازه ها در سرحدات اغتشاش و ناامنی در مملکت نبود  
 بلکه تمام مردم در وسعت و راحت زندگی میکردند که جهت عمده آن رفتار نیک و سعادت  
 حسن امپراطور ( ون تی ) بود این پادشاه جانشین اول زنی بود که در چین سلطنت کرد و موسوم  
 به ( ایوهو ) و زن وحشی و سنگلی بود که با تمام تلاش هلاک شدند و از میان رفتند  
 و از جمله نیکبای ( ون تی ) مردم این بود که مالپانی که روی نمک گذارده بودند برداشت  
 و نصف مالیات دیوان را مردم نصیب داد و علاوه بر این حکم داد که جمیع پاره مردان  
 فقیر که بیشتر از هشتاد سال داشتند در تمام مملکت اخراجات آنها را از هر جهت از صکتبه

امپراتور پنی از مبلنی که برای حرج خانو ده امپراطوری معین شده بدهند و کوشش کرد که قناعت و صرفه جوئی را در مملکت خود رواج کند و حرجهای بهبوده و امراضی که از زمان (شی هوانگ تی) معمول شده بود از میان بردارد و اول خود او سر مشق آنرا داد باین طور که فدغن کرد بهیچوجه تشبیر در جبل های مترش بدهند پنی مدهای تازه را معمول ندانند و طرفهای طلا و نقره در سفره او استعمال نشود و زنهای حرم سرا حتی ملکه مملکت مدفن کرد لباس از پارچه های الوان و زر دوزی نباشند

— (تربیب مردم به نجات و زراعت و تربیب کتب) —

قبل از سلطنت او پول سکه نمیکردند مگر در پئی تحت مملکت و از این جهت در ایالات پول حورده کم یافت میشد و او اذن داد در تمام ولایات سکه زنند و مقرر داشت سکه پولهای حورده سکه تمام از مس بود شکل مدور باشد و در وسط سوراخ مربعی داشته باشند آنها را میتوان برشته کشید و حمل و نقل آنها آسان تر باشد زمینها و بیلاهایی که در دین جنگهای داخله حراب شده بود و داشت آباد و زراعت کردند و خود امپراطور با دستهای شخص خودش مشغول کار زراعت میشد و مردم را باین نحو تحریص و ترغیب در کار فلاحت میکرد و در عمارت سلطنتی داد درخت توت فرس میکرد و در آنهاجا گرم ابریشم خوراک داد و ابریشم عمل آورد ملکه و سایر زنهای حرم سرا را مجبور کرد کار سوزن و خیاطی کنند تا سایر زنهای در بنگاه آنها تاسی کرده در عمل خیاطت بکوشند بالاخره تمام هم خود را کاشت برای تربیب کتب و تححص و تجسس کتابهای قدیمی که دچار حریق نشده بودند و در تکالیف خود بهیچوجه کوتاهی و تعلت نکرد و مشغول است در تاریخ عالم پادشاهی پیدا شود که بیشتر از او در سعادت مردم و آبادانی مملکت کوشیده باشد و برای اثبات فصیلت او کافی است که ما بعضی احکام و اعلانات او را که اصل آن در کتاب شاه سلطنتی پاریس ملاحظه است در اینجا ذکر کنیم

— (۱) اعلان امپراطور (ون تی) در موفع کسوف

«چنین میدانم که خداوند باین سدمیکه خلق میکند اشخاصی بزرگ میفرستد که آنها عطا بدهند و حکمرانی کنند آنها را و وقتیکه آن اشخاص بزرگ که صاحب وریس



دیگرانند بدون تروی باشد و حکمرانی آنها را بخو خوبی نکنند خداوند تعالی جهت تذکر  
 آنها و برای آنکه آنها را تنگنای خود وادار کنند بلا بر آنها نازل میکند یا آنها را تهدید  
 می نماید و در یازدهم همین ماه کسوفی واقع شد و جهتش یقیناً تبه و تذکر من بوده  
 است در بالا گویا که روشنی خود را مفقود می نمایند و در پائین ملت من در تهر و بیجاری  
 هستند و از آنها می فهمم که تفواتی در من نیست این اعلان را طبع و منتشر کنند و با کمال  
 دقت و مواظبت تحقیق کنند که تقصیرات من چیست و مرا از آنها خبر دار کنند و  
 برای چیران این قهره مردمان روش ضمیر و درست تفحص نموده بنزد من بیاورند  
 هم از طرف خود بهمه اشخاصی که در کار دولتند سفارش میکنم که بهتر از همیشه  
 در بجا آوردن تکلیف خود مواظبت کنند و مخصوصاً محض خاطر خاق و تنصیف  
 مائیات آنها اخراجات بیهوده و بی معنی را موقوف کنند و میخواهم اول سمرقند  
 اتر خودم بدم چون نمیتوان سرحدات را بی قشون گذارد حکم میکنم که در آنها زیاده بر  
 لزوم قشون نگاه ندارند

اعلان امپراطور ( خانگ هی ) در این موقع که ما مرکب زرد طبع و منتشر کردید

باین عبارت بوده

« مادر کتاب شعر میخواهم که خداوند تبارک و تعالی هر چه بچشم های مانان دیده و ناپیدا باشد  
 باز در نزد ما حاضر است و شاهد اعمال ما میباشد پس نباید در هیچ وقت در عبادات باری  
 عالی غفلت و کوتاهی کرد اما در موقع کسوف که اعلامی است از جانب خداوند بیشتر باید  
 در توجه و احترام او کوشید »

بنا بر قول یکی از شارحین ( ون تی ) اول امپراطوری بوده است که در این مواقع خوانسته  
 است از قصیر و کنه اش خبر بدهند و او را مطلع کنند اما بعد از او بسیاری از سلاطین  
 باین نحوها رفتار کرده اند

— ۲ اعلان دیگر از همان امپراطور در موقع باطل کردن قانونیکه منع میکرد —

— مردم را از بد کوشی دولت —

در زمان امپراطوران قدیم در درجهان دولت از یکطرف میدی میکنند که در روی آن

هر کسی منوالست با کمال آزادی کاری را که بنظر او نیکو بنمود نویسد و عرضی کند و در طرف دیگر لوحه قرار میدادند که هر کس آزاد بود که در آنها عبوب دولت و آنچه را که قابل ابراد مبادت ثبت کنند و این کار برای این بود که راه نصیحت سهل و آسان باشد و برای های نیکو بدست بیاید و امروز من در میان قوانین دولت قانونی می بینم مدلی بر اینکه اگر کسی معایب دولت را بیان کند برای او گناهی خواهد بود

تنها ضرر این قانون این نیست که ما را از نور تانسی و معرفت عقلائی که از ما دورند محروم میکند بلکه علاوه بر آن دهان عقلا و صاحبمنصبان در پناه آن هم میبندد پس در این صورت چگونه آیا پادشاه از عبوب و تقصیرات خود مطلع و خبر دار شود و این قانون علاوه بر این معایب دیگر دارد مثلاً در وقتیکه تمام مردم بتواند نسبت بیادشاه اظهار حقوق و اطاعت و حرمت میکنند اما اگر کسی جزئی حریفی در آن باب بزند آن را پناه میکند و او را پانی دولت میخوانند و کلمات بسیار ساده را اگر حکام و قضات بخوانند میتوانند به بدگویی و ابراد بدولت تعبیر کنند و این واسطه مردم ساده لوح نادان بدون اینکه تلفت باشند متهم به گناه بزرگی میشوند پس حاشا و کلا من نمیتوانم قبول این قانون کنم و البته باید باطل شود و تمام مردم با کمال آزادی و بدون ترس ملاحظاتی خود را در هر باب بیان نمایند تا معایب دولت شناخته و صلاح مملکت معین شود

§- ( ۳ ) اعلان دیگر از همان امپراطور در موقصه که برای ترغیب §-

و تحریر مردم با سر زراعت نصف حقوق خود را §-

از مالیات غله تخصیص میدهد §-

اشخاصیکه مامور بحکمرانی مردم هستند باید تکلیف آنها را نسبت به لازم ترین کارهای مملکت که محققاً امر زراعت است حالی کنند تا همیشه در آن باب سعی و کوشش نمایند و من ده سال است که برای این امر مهم سفارش میکنم با وجود این می بینم زمین تازه آباد کرده باشد یا وفوری در میان مردم نمودار شده باشد و در دوغصه من اینست که علاوه بر این گرسنگی از رمک و رخسار مردم بچاره نمایانست یقیناً یا حکام و صاحبمنصبان جز احکام مرا انطوریکه باید اجری نموده اند یا ثبات آن شغلی که آنها واکتار شده ندارند و افسوس میخورم زیرا اگر حکام که بچشم خود بیچاری ملت را مشاهده میکنند توجهی در این باب

کنند من چگونه میتوانم تدبیر آشکار کنم لهذا در این باب باید اندیشه و فکر کرد و تفرار  
مبین داده شود من نصف حق خودمرا از مالبات شله امسال مردم نخبه مبدعم ،

— ﴿ ( ۴ ) این اعلان در موقعی انتشار داده شده است که مردم را ﴿ —

﴿ واپسدار میکردند برای امپراطور نماز بخوانند و بسیاری از صاحبانصیان ﴿

﴿ مواظبت در ادای تکلیف خود نمیکردند ﴿

و اینک چهاردهمین سال سلطنت من است و هر چه پیشتر سلطنت میکنم بیشتر عدم لیساف  
خود را باین کار بزرگ احساس میکنم و از این جهت منتهای شرمساری را دارم هر چند که  
در عبادات باری تعالی غفلت نکرده ام و در تشریفات مرتبه برای اجداد غفلت نکرده ام  
ولیکن میدانم که سلاطین قدیم عاقل ما در این مقام ابدأ ملاحظه صرفه شخصی نکرده اند و  
هیچ در فکر این نبوده اند که مردم در این فقرات تبریک و تهنیتی از آنها بکنند و برای  
آبیت بی غرضی آنها همین بس که اگر در شخص غریبه که باها هیچ ارتباطی نداشت عقل  
و قنوائی مبالغه او را بفرزدیک ترین اقوام خود ترجیح میدادند و گمان خود را بکشار  
کنارده او را بمقامات عالی حق بر تخت سلطنت مالا میبردند و همیشه نصایح عاقلانه دیگران را  
بر میل مخصوص خودشان ترجیح میدادند و در دنیا برای سلاطین بزرگ چیزی بهتر از  
بی غرضی نیست و در این زمان می بینم که بسیاری از صاحبانصیان مردم را واپسدار میکنند  
نماز بخوانند و طلب سعادت کنند و این سعادت را رای من آنها طلب میکنند نه برای ملت  
و ابدأ این ترتیب پسند من نخواهد بود و اگر من اعماض کنم و واکندارم این صاحب  
منصبیایکه توجیهی بتکلیف خود ندارند و غیرتی هم برای فواید ملت در آنها نیست مشغول  
باشند بطلب سعادت برای مثل من پادشاهی که هیچ اباقی در خود می بینم این عیب بزرگی  
است که ر سایر عیوب من افزوده خواهد شد پس حکم میکنم که صاحب منصبان  
من عوض اینکه برای شخص من در نماز بکوشند توجه در ادای تکلیف خود نسبت  
مخلوق خدا کنند

در اعلان دیگر همین امپراطور بنام فضات و حکام و عمال در آن سفارش میکنند که  
برای شنلهای دولتی مردم لایق قابل درست امتحان شده پیدا کنند و در همان اعلان  
به صاحب منصبان خود این طور حرف میزند : خلاصه مطالبی که شما را در آن امتحان

حکیم اینها است

۱ در باب تصبریات و عیوب شخص من است

۲ در باب عیوب سلطنت طلبه است

۳ در باب یعدالتی و بی انصافی قذات و حکام است

۴ در باب لوازم و ضروریات ملت است

خیالات خود را در این مطالب در لوحه مخصوص بنویسد و بنظر من برساند من خواهم خوانم و خواهم دید که غیرت شما در محاربت و کمک من بنور بینش و دانائی تا چه درجه است و اگر در این مطالب بنوع آزادی و بدون ملاحظه از من رفتار نمودید تصدیق میکنم که غیرت شما در باره من از روی حقیقت و صحت است و الا فلا و ای صاحب منصبان من ملتت باشد که این حرف پیروده نیست که من میزنم و این کلام من از روی قصد و عمد است پس منتهای سعی را داشته باشید همانطوریکه بشما سفارش میکنم تکلیف خود را بجا بیاورید

### — امپراطور ( ووتی ) —

در ۱۶۵ سال قبل از حضرت مسیح ع ( کینگ تی ) در ترغیب و تخریب مردم در امر زراعت پیروی از پدر خود کرد و دو سخی سیاسات مختصرین تحفیف داد و بعضی ظلمزادگان که از اطاعت او سرپیچ شده بودند بقصد اطاعت در آورد اما پسر کوچکترش ( ووتی ) امپراطور شجاع و جنگی که جانشین او شد از بزرگترین امپراطور آن چین بود و در زمان جلوس او بر تخت سلطنت در ۱۴۰ سال قبل از مسیح ع مملکت چین در مثنهای آبدی بود و نوشتجات اعتبار و نفوذ خود را بنوی یافته بودند و ملت بقوانین صحیح و درستی که خود آنها ترتیب کرده بودند حکمرانی میشد و امپراطور ( ووتی ) بشعوریت هفلا و فیلسوفان و تمیق در قوانین قدیم بر حسن انقوانین افزود و نصایح فیلسوفان بود که او را از شوق و جمل اولیه اش که اقدام بجنگ بود منصرف داشت که در عوض رانی انصراف خیال خود از جنگ با کمال اصرار بلذت شکار مشغول شد و زمین زیادی را برای اینکار حکم کرد حصار کشیدند و در آنها از همه نوع حیوانات وحشی انداختند اما به ملاحظه اینکه این زمینها برای ملت بیعاید خواهد ماند داد آنها را زراعت کردند حقوق اولاد ارشد

در املاک وودونی تا اوقت در چین معمول بود لیکن امپراطور ( ووتی ) اراپاطل کرد زیرا بی انصافی مبدانست که بکثرت آنها از اولاد دارای سعادت و دولت شود و سایرین تقریباً بحالت فقر و فاقه بمانند در سلطنت او همچنانکه در عهد جد و پدرش و همچنانکه پسند از او هم خواهیم دید مدام تانارهای از نسل ترکهای ( هپونگ بو ) مملکت چین را در معرض تاخت و تاز داشتند و بکرات مغلوب چین ها شدند اما حالت وحشیگری و رشادت آنها سبب شد که تحصیل معاهده از امپراطوران چینی صک کردند و اغلب شامزاده خانهای که از خانواده سلطنت بانها مبدانند مردن را ترجیح مبدانند بر اینکه با مردمان وحشی بسر برند در سال ۱۳۵ قبل از مسیح عم پادشاه این تانارها که اورا ( چپو ) میگویند سعیری بنزد ( ووتی ) فرستاد و یکی از دخترهای او را رای خود بعروسی خواست امپراطور عم وعده داد اما چون با انهم وحشی اختلاف در مبادیه پیدا شد قصد خود را تغییر داد و بانها اجبار جنگ صک کرد و بعد از چندین بار فتح یا شکست سردار چینی از آنها چهارده هزار مجوس گرفت و تمام اذوقه و اسباب آنها را تصرف کرد و این غلبه و هج و فتوحات بدست اسباب امنیت مرحدات و ثنور مملکت چین شد

### — § انقلاب بزرگ در آسیا § —

در همین زمان حوادث بزرگ و مهم در آسیا رخ داد باینطور که ملت ( یوجی ) یا ( یوتی ) که اوقت ما بین کوهبکه در منتهای مغربی ایالت ( شاسی ) واقع است و آنها را کوه آسمانی میخوانند و ( کون لون ) سکنی داشتند و در آنها سلطنت بزرگی تشکیل کرده بودند و این ملت که کویا از نسل سرخ موها باشند همانهایی هستند که بنا بر قول مصنفین چین در وسط قرن دوم قبل از حضرت مسیح ع بزم ( یوت ) یا ( ژوت ) در هندوستان مملکت مقتدری بنا کردند و آنها را هندها در ۵۶ سال قبل از مسیح عم از آنها بیرون کردند و این قهره را برای خود فتح نمایی قرار دادند که ابتدای تاریخ خود را که تاریخ سیادت میخوانند از اوقت قرار دادند و نیز ایسا همان ملتی هستند صکه در مغرب زمین باسم ( ژت ) و بعد باسم ( گت ) مسعی شدند و چنگیز خان و امیر تیمور بر آنها غلبه کردند و سلسله تاریخ نشان میدهد که طایفه که آنها را ( سیت ) ها میگویند و داریوش پادشاه بزرگ و با اقتدار ایران بیشتر از یاصد سال قبل از حضرت مسیح عم با آنها زد و خوردها

مردمین ها بودند خلاصه از تواریخ چین معلوم میشود که ( گت ) و ( زت ) و ( سیت ) يك طایفه و يك قبیله بوده اند و تاتار های ( هپونگ نو ) که از اسل ترکها بودند و ما از آنها مکرر سخن گفتیم این طایفه حمله بردند و آنها را بسست مغرب کوچایند که در آنها قرار گرفته و ساکن شدند و سد ها با سر کرده های تاتار های وحشی در سر مملکت متزلزل ( رهن ها ) زد و خورد ها کردند و بجز این طایفه وحشی تاتار ها بعد از قرنها ناخفت و آزار چون نتوانستند خود را بزرگ افتاب تربیت کنند چین بکشند بسست مغرب بر کشند و طوائف مغرب را از صدای پای سرکپسای تند و وحشی خودشان بترسند آوردند

§ ( سفر مسلح چینها ببرد ( سیت ها ) ) §

در سال ۱۲۶ قبل از تاریخ مسیح م و در عهد امپراطور ( ووی ) سرداری از چینها موسوم به ( چانگ خیان ) بعهده گرفت که سفری بسست مغرب حکمتد و بجهال استن ماضیه باطایفه ( پوجی ) بر صد تاتار های ( هپونگ نو ) بهرامی بکصد نفر اعزام شد و چون از ولایات تاتار های مذکور عبور میکرد او را با همراهانش گرفته و مدت ده سال عبوس داشتند که بالاخره از آنها فرار کرده برد طوائف ( پوجی ) رفت و بعد از سه سال که از او بی خبر بودند بچین مراجعت کرد و همین سفر پر مشقت بود که چینها را در مغرب زمین معروض کرد و از آنوقت همان مغرب ها تا چین و هند رابطه پیدا شد که مدتها بر قرار بود و همچنین در همان زمان بود که ابریشم چین را مغرب زمین بردند و چینهای شمالی را در فرانکستان ( سر ) و مملکت آنها را ( سریک ) پی مملکت گرم ابریشم نامیدند

و خلفه ( دگنی ) یورش تاتار ها را اولاً بمغرب آسیا و بعد بمغرب اروپا این طور می نویسد

تمام این ولایات وسیع که هند و خراسان و سلطنت یونانها در باخر باشد تشکیل مملکت واحد وسیعی میکردند که تمام ایالات آن مملکت حتی ایالات بسیار دور با هم متغول تجارت بودند اهالی خراسان هنی ( یارت ) ها و همسایگان آنها از محصولات مملکتشان بحد می روند در سورنیک هندها هم برای تجارت خراسان و اطراف آنها میامند این جمع

ماختر و ماختریان بود تا وقتی که بعضی از طوایف آسیائی که در سرحدات مغرب چین میزیستند و سلطانی آنها را عبور کرد منزل دیکر اختیار کنند و او را این ایالات تسبیح و سلطنت یونانیها را در آنها حراب کردند و ( یارت ) ها را مسئول بچودشان کردند و سالنامه‌های چین شرح ارا اینطور بیان میکنند که در قدیم طایفه از این قاقارهای چینی نشین بودند که در مغرب ایالات ( شالی ) مسکنی داشتند تقریباً دو سست سال قبل از تاریخ مسیح عم امپراطوری از ( هپوگک بو ) که موسوم به ( مت ) بود این ملت را ضد اطاعت آورد و پس جانشین او امپراطور ( لائو جاگ ) یا بواسطه اینکه آنها اطاعت میکردند یا آنکه این امپراطور میل داشت آنها را تمام کند آنها جمله برد یا آنها حاکم کرد آنها را شکست داد سلطان آنها را بقتل رسانید و کاسه سر او را بهیای طرف شراب استعمال کرد و باقی ماندگان آنها را مجبور کرد بروند مسکنی دیگر برای خود اختیار کنند لهذا ( یوچی ) ها دو دسته شدند دسته کوچک تر و سست تر بسبب جنوب حرکت کردند و به ( یوفال ) یا بت رفتند و آنها را ( یوچی ) کوچک نامیدند و دیگران که دسته آنها در اکثر و اهمیت کمتری بودند موافق عبارت سالنامه چین این ملت وحشی ارضهای آسیا حراب کردند و هم دیگر را با مال نموده مثل سبیل به تدریج ولایات دور از خودشان را از هر طرف فرا میگرفتند و رفتند زمین و سبیلی که در مغرب رودخانه ( ایل ) واقع بود تصرف کردند و آنها به ( یوچی ) بزرگ موسوم شدند اگر چه تصرف کردن آن زمین بی زحمت نبود و طایفه با قوت و قدرتی در آنها ساکن بودند موسوم به ( سو ) اما ( یوچی ها ) قدرتشان از آنها زیاد تر بود و آنها را از آنها بیرون کردند و طوائفی را که ( سیت ) میخوانند همین طایفه هستند

— حراب کردن ( سیت ) ها یا ( یوچی ) ها سلطان یونانیهای ماختر را —

در همان تاریخ چینی ۱۲۶ سال قبل از مسیح م دسته دیکری از ( سیت ) ها ماختر ( سگدیان ) را تصرف کردند و بنا بر قول حضراتی دانهای چینی ( سگدیان ) بجای میرفتند امروزه بوده است و بعد از آنکه ( سیت ) ها آنها را تصرف کردند هیچوجه با آنها بوحشگری رفتار نکردند بلکه آنها را مردمان صنعت صگری نمودند و صنعت آنها لذایذ قبیل بوده است

جکای روی تزیات و قابله دوری یازجهها و ساحه ظروف طلا و سکه زدن پول طلا و نقره و مس که از يك طرف صورت سوارها دیده میشد و از طرف دیگر صورت مریدی و زان پولها هنوز موجود است و زنگال الار بتازی عدد زیادی برآمده آورده است که بعضی قول چینها است زیرا در يك طرف انها صورت سوارها و در طرف دیگر صورت مریدی دیده میشود سلطان (یوجی) ها بنی پسر کهبکه مملکت شانرا بواسطه فتح مملکت باخرین وسعت داد و لایت هندوستانرا مسخر کرد و در انها حاکی کدارد و اعالی همین جا بوده اند که یونانیان و رومیها آنها را ( هندوسیت ) میگویند و وسعت مملکت انها تا فریک رود کانز بوده است

— قشون فرستادن چینی ها در آسیای مغربی —

چون امپراطور چین ( وونی ) از این انقلابات مغرب آسیا خبردار شد بجهت افتاد که او هم حدود شمالی مملکت خود را از شر تاتارهای ( هبونگ نو ) که او را حمله کرده بودند خلاصی کند لهذا در سال ۱۲۱ قبل از مسیح سردار خود ( هو جو پینگ ) را مامور فرستاد تا آنها را حمله ببرد سردار مذکور در چندین جنگ مرتب بر آنها غلبه کرد و رؤسای صدها آنها بایستگان و تبعه خود تسلیم شده اطاعت کردند و از آنوقت چینها با سلاطین تورک و کوچک آسیای مغربی که در اطاعت تاتارها بودند و میخواستند خود را از این قید خلاصی کنند رابطه پیدا کردند و متصرفات دولت چین در شمال و مغرب روز بروز در برآید و توسعه میافتد امپراطور آنهاها مهاجرین فرستاد شهرها بنا کرد و حکام نظامی کاشت که آنها را با اسم امپراطور چین اداره میکنند و باها لقب ( وانگ ) داد و آنها را سلطان خواند

در یکصد سال قبل از تاریخ مسیح م ( چنپو ) رئیس تاتارهای ( هبونگ نو ) مغربی نزد امپراطور چین فرستاد و در خواست کرد که در اطاعت او باشد امپراطور عرض او را قبول کرده او هم از جانب خود سفارتی نزد رئیس ( هبونگ نو ) فرستاد و رئیس افسارت را ( سوتسو کینگ ) که در ظرفش قایمترین مردم مملکت بود قرار داد

بعد از ورود انها به تانرستان ( چنپو ) که بهتر از همیشه مملکت شده بود که از مردمان عاقل کامل تربیت شده در نزد خود لازم دارد سعیها کرد بلکه ( سوتسو کینگ ) را از خدمت



امپراطور چین منصوره نموده بخدیم خود بکار و بسیاری اورطایای چین را ذی قسم فریب داده بود ( سوئو کینگ ) که تکلیف خود را بخوبی میشناخت و بها آوردن تکلیف را از هر لذتی بهتر میدانست قول نکرد و بعد از مقاومت دینا یکی از جنبها که خدمت (چینو) را قبول کرده بود حکم کرد او را در سبزه عقیق بندازند تا از کوشکی بپرد بعد او را از سبزه بیرون آوردند و یکی از سحرهای تانگستان فرستادند که در آنها با کمال رشادت بسحقها و حرمان از همه چیز تحمل کرد و امپراطور چین که از رخ و ستم و وفا و حقوق سیر خود خردار شد فتوی فرستاد او را حلاص کرده بیاورند در مراجعتش بچین مردم او را با احترامات دیاد وارد کردند و وطن دوستی و شجاعت او مشهور تمام مملکت کش و تاس هستند سالی زندگی کرد و بعد از مرگش که در شصت سال قبل از مسیح م اتفاق افتاد امپراطور مقرر داشت صورت او را در میان مردمان بر مملکت جلی دادند و شعرای چینی در توصیف و باز حقوق و حب وطن او شعرها سرودند

§ وزرا و اشخاص معروف در عهد سلطنت ( وونی ) در ۱۴۰ §—

سال قبل از مسیح ۷ §—

در زمان سلطنت این امپراطور علم و صنعت در عین ترقی و اعتبار بود و عهد او بواسطه علما و اشخاص بررکی که در ارمان بودند و مصنعات بسیاری که در علم تاریخ عالم و علوم سلطنت و حکمرانی نوشته شده مشهور آفاق است حکام بپوشش نجب سلطنت حکمی نمود و علمای مملکت را دعوت پای تخت کرد و در میان اشخاصی که بشهر پای تخت آمدند ( تونگ فانگ سو ) بود که عقل و فصاحت و شیرینی کلامش او را بدیم امپراطور ( وونی ) کرد و او را یکی از اعیان دربار جاه و وزیر خود گردانید شخص دیگری معروف و موسی به ( تونگ چونگ شو ) بر وزیر این امپراطور بود این شخص در زمان جوانی مواظبتش در تحصیل علم بقدری بود که مدت سه سال از اطلاق تحصیل خود بیرون نیامد و از فرار مذکور در این مدت سیاط جاه حومه را ندید و از جواب و حوراک بگذشت تا بر زمان تحصیلش افزوده شود و بطوری ترقی کرد که بالا مستحق شخص اول مملکت شد و از این شان و مقام منظوری نداشت جز اینکه امپراطور را در حکمرانی و سلطنت بهر کرداند و او را تلامذه و صرفه ملت و ادار نماید و چون ( وونی ) اعتمادی کامل به عقل و دلائل

او داشت از او حواشی کرد کنسانی در علم حکمرانی و سلطنت نویسد و آن وزیر هم این موقع را برای اجرای مقصود خود منتهم شمرد و قوانین اول امپراطوران چین و علمای قدیم را بجلوه و ظهور آورد و بر این از نوشته‌جات قدیم که طعمه آتش ( هوآنگ تی ) نشده بود در نزد خود داشت و از مقالاتی که بنظرش نافع تر می نمود منتهی برای شخص خود حشر کرده بود در کتابهای تفحص نموده دفتر هارا ورق زده بود تا آنها و جاهائیکه احتمال بودند کتب قدیم در اینجا مبروت تحسین کرده بود و از این تحسینات و تحسینات کتبی ترتیب کرد که در حقیقت ممکن بود مهم و حایمه آن کتابهای قدیم قرار داد و نتایج این رحمت و تحقیقات را در سه مقاله مرتب کرد و بعنوان علم حکمرانی و سلطنت امپراطور ( وونی ) را مخاطب قرار داده بیان کرد و ما مصی از قدرت ازا در اینجا ذکر میکنیم

۱ — اعلیحضرت شما در اعلان خود از حکم آسمانی پی ماموریت در باب حکمرانی مرده‌ها که اها را خداوند در دنیا و دجه گذارده است سؤال فرموده بود اگر چه من خود را در این باب قابل نیبندم ولیکن بقدر عقل خود عرض میکنم

وقتی که سلسله سلطنتی شروع میکنند که از راه راست منحرف شود و چاده عقل و تقوی را از دست بدهد خداوند ببارک و تعالی برای تبه او را دچار عذبات و بدبختی ها میکند و اگر پادشاهی که سلطنت دارد متبه نشد آثار عصب الهی برای ترسانیدن او ظاهر میشود و اگر باز اسباب تذکر و تبه او نشد و در صدد تصحیح اعمال خود بر نیامد هلاکت او مستبعد نیست •

۴ — در مقاله دوم امپراطور ( وونی ) عرض و اظهار میکند که مدرسه برای تعلیم علوم عالیه وضع کند تا در مملکت اساتید و معلمین یافت شوند و مردم را تعلیم نموده براه تقوی و اذاعتاد و ناله ها کرده است از اینکه اوقت در مملکت چین مردمان بزرگ عالم کم یافت میشده اند و علاوه بر این مسئله می نماید که کار مملکت را بمردمان قابل و حیر رجوع کنند و همچنانکه اوقت در چین و هنوز در اغلب ممالک معمول است کار همی مملکت را باولاد بزرگان که کالی عبر از دولت ندارند و بر فرص فصلبتی هم داشته باشند پیش از فصلبت پدر ها نیست رجوع نمایند و کالی بی اخصای میداند که شغل داشتن پدرها دلیل استحقاق پسرها شود و مهمل دارد که ترفیات مردم بدرجات هر شان باشد و مملکت

در قدیم الایام چنین رفتار میگردید و اختلاف درجات فضل و کمال اسباب اختلاف درجات شناها میشد گسیکه در کمال متوسط بود همیشه در کارهای متوسط باقی میماند و اگر کسی را میخواستند که در علم و تقوی نادره زمان بود او را بدون هیچ اشکالی بدرجات بسیار اعلی بالا میبردند و باین واسطه مردم از فصاحت و کلمات او بهره میبردند در صورتیکه امروزه مردمان با عقل و کمال در بیقولها حزیند گرفتار مردمان عوامند و انحصاریکه کلی ندارند صاحب مقامات عالی هستند که ما فوق استمداد و دانش آنهاست و هیچ مناسبی با مقام آنها ندارد

۳ - در مقاله سوم این وزیر علم و عاقل در تعلیم تکلیف ملت اصرار میکند و ائمان مینماید که در عهد قدیم چون حکام و رؤسای و مواظبت در تعلیم تکلیف مردم می نمودند لهذا گاهی اغاق میافتاد که در تمام مملکت يك مقصر و کناهاکار یافت نمیشد و بعضی از بیانات ( کینه سیوس ) رانیز در این مقاله ذکر میکند که چون با مقصود ما مناسبتی نداشت از نوشتن آنها صرف نظر نمودیم

شخصی که در عهد سلطنت ( وونی ) شهرتت از همه بیشتر بود ( سی ماتزیان ) نام بود که ۱۴۵ سال قبل از حضرت مسیح در ( شانسی ) متولد شد و بعد از آنکه در تحصیل خود را بدرجه کمال رسانید مشغول بجمع کردن و ترتیب کتب قدیم شد و در این شب زحمت و مشقت فوق العاده عمل نمود تا کتابی ترتیب کرد که ارا در یکصد و سی جلد تخرار داد که اغلب آنها هنوز در دست است و بعضی از آنها مفقود الاثر شده است

خلاصه امپراطور ( وونی ) در زمان خود علما را توقیر کرد و در اجزای کتب و جمع آنها کوشید و برای نگاهداری و حفظ کتب عمارتی عالی ساخت و کتابخانه تشکیل کرد و اغلب اوقات را با علما و دانشمندان صحبت میکرد و بی مناسبت نیست در تخرار از ملامت یا بطریق اولی تصایحی صکه دانشمندان به امپراطور نموده آمد در ابا نقل نمائیم

( ۱ ) - دانشمندی به امپراطور در باب جلالش ملامت میکنند و او را عسایب ساخته میگوید

اگر چه من میتوانم امپراطور ان قدیم را برای شما سر مشق قراد دهم ولیکن چون از عهد حوشیخت آنها مدت مدیدی گذشته و ما محتاج به تعلیم اینقدر دور برویم اکتفا میکنم

بذکر سلطنت امپراطور ( ونی ) که بنا نزدیک است و از پیره مردان ما که حاضرند سعادت  
از زمان را درک نموده اند

امپراطور ( ونی ) که شان و درجه او بجائی رسید که او را پسر آسمان میخواندند که شما  
هم بهمان درجه و مقام هستید و همان مملکت و سپهی که او تصرف داشت شما هم دارید و لیکن  
او لباس ساده از یارجهای خش و بدون زینت بود و کفش او را از چرم خام میساختند  
و بند شمشیرش از قابش های ساده بود و اسلحه او از سایرین امتیازی نداشت فرش او  
از حصیرهای معمولی بود و در عماراتش بهنجوچه بل قیمتی و با شکوه بافت میشد  
کیسه های پر از نوشتجات میدهد که برای او بهاوردهند زینت و دولت منزل او بود و چیزی که  
اسباب جلال و زینت شخص او شده بود عقل و تقوی او بود مدار رفتار او بر رحم و  
عدالت بود و تمام مملکت از وضع و رفتار او دلخوش سعی میکردند باو تاسی نموده بطرز  
او رفتار نمایند و امروزه ما همه چیز را طور دیگری بینیم اغلب حضرت شما در چنین عمارتیکه صدر  
شهر بزرگی است جایان تنگی میکنند اقدام بساختن عمارات تازه بشمار نموده و بهر يك  
اسمی میدهند یکی را عمارت هزار در و دیگری را عمارت ده هزار در مینامید در حرم سرا  
زنهای شما زینت سنگی الماس مروارید و سایر جواهرات و زینتهای قیمتی و اطافه شده اند  
اسبهای شما براقهای مرصع عزیزند حتی سگهای شما قلادههای قیمتی بگردن دارند و بالاحره  
چوب و سگی نیست که شما آنها را زردوزی نکرده باشید تا عراده هائی که در نماشاخانه استعمال  
مینمایند همه درخشنده و قیمتی است اینطرف زنی از کداحه میریزد که صد هزار لپور  
( تقریباً سبصد و سی حرور ) وزن آلت از طرف دیگر طویل میسازد که در صدا  
بازعد همسری کند بالاحره این اوصاف نیست مگر مجلس نماشاخانه و ساز و رقص اسکر  
اغلب حضرت شما بصحبت سرا میشبند تمام این اسباب جلال بیاید را در چهار راه عمومی  
جمع میکردید و مبرمودید آتش میدادند تا تمام مردم مملکت بدانند که شما ملکت حیط خود  
شده و اصلاح کرده اید

﴿ در استعمال تیر و کان ﴾

۱ - ( شی هو انگنی ) در زمان خود تیر و کان را قدغن کرد و جهت حقیقی آن این  
بود که از سرکشی و طغیان رعیت بهترسبد پیش بینی و احتیاط نمود و بصحبتی به پاته و

عنوان اینکه مردم با هم نزاع خواهند کرد و هم دیگر را خواهند کشت قدس کرد و اسراوی هم داشت اما رفع نزاع و جدال اند و بعد از آن مردم هم دیگر را از نزدیک تر مثلاً باجکش یا اهنال آن از آلات صنعتی یا زراعتی میزدند و در جیبی هم که در حقیقت و نفس الامر برای این امر ملاحظه کرده بود بحق نبود زیرا با وجودیکه تیر و کان را قدس نموده بود خودش مثلوب قشون شخص تا چیزی نداد که اسلحه آنها اغلب خوب و چاق بود و چیزی نگذاشت که مملکت از دستش رخت

۲ — میگویند نزد زیاد شده است و برای کم کردن آنها یا اقلاً برای کم کردن صدقه آنها تیر و کان را باید قدس کرد در این صورت هم دور از اینکه این قدس فایده داشته باشد مسلماً ضرر دارد زیرا مردمان شروع اطاعت حکم نمیکند و تیر و کان را از دست نمیدهند و مردمان صحیح میبورند اطاعت کنند و تیر و کان را ترک میکنند و این ضرر بر جرئت اشرار میافزاید و سایر مردم محل شر آنها واقع میشود در حالتیکه از دفاع آنها عاجزند

۳ — قدس تیر و کان خلاف رسم معمول اجداد ماست زیرا قدامت علاوه بر اینکه رعایا را منع نمیکردند آنها را عرب به مشق تیر و کان می نمودند و برای متق آن زمانی مبین قرار میدادند و مادر کتب عمایه میخوانیم که چون در خانواده طفلی متولد میشود کافی بر سر در خانه باید آویخت

جانشین امپراطور ( ووتی ) تسلیمزاده بود که قصدش مدام گوشیدن در خیر مردم و فواید عامه بود از اغنیای غله قرض کرد و بفقرا تقسیم نمود و با تانارها معاوضه صلحی بست و چون در سن جوانی مرد مملکت بدست یکی از عموهای او افتاد که ابداً قاطب این مقام ماند را بداشت و بررگان او را بزودی از تخت برداشتند و ( سهوان تی ) که بجای او بر تخت نشست در مجلسی که ( ووتی ) مادرش را در آنجا حبس کرده بود متولد و بزرگ شده بود و این بدبختی هیچوجه از حسن تربیت او نکاسته بود زیرا صفات نیکو داشت طبیعتش ملایم و قلبش رحیم بود و مواظبت کاملی در امور مملکت داشت و چون مبعوض خود را مخصوصاً فدایی خوشبختی مات گند تربیب قدیمی که پیشینیان او منسوخ کرده بودند دوباره بر قرار کرد و آن تربیب این بود که رخصت داد او را از تقصیراتش مخبر کنند و اصرار کنند تا او در تصحیح اعمال خود بکوشد چون

در کارها بی‌مخمس خودش سخت می‌کوشید و حواست با اشخاصی هم که با او در کار سلطنت و حکمرانی شریک بودند صحت بگیرد و رویه رفتار خود را با مردم بدینکاران حالی می‌نمود و هر کس از آن رویه و تکلیف خود تخلف می‌پورزید او را بسحق سزا می‌نمود اغلب اوقات با رعایا می‌داد و مخصوصاً بزمای بیوه و یتیم و فقرا و ماکال دقت مطالبه‌کار اظهار می‌کردند رسیدنی می‌نمود تدبیری که بیشتر در سلطنت او مهید بحال مردم شد آن بود که قوانین را اصلاح کرد و آنچه در قانون عدالت مشتبه و شبهه انگیز بود عموماً و بعضی مسلمات مطالب واضح و روشن وضع کرد و برای آسان کردن کار اداره عدالت قانون اصحا را بچند فقره دوش و واضح مبدل نمود و مردم را به عمارت کتابهای قدیم که از حریق بی مانده بود ترتیب نمود و هنگامیکه اینطور مشغول اصلاح و اداره کردن کارهای داخله مملکت بود شهرت عقل و تدبیرش دورترین حدود مملکت را فرا گرفت و طوایف ناکار نزد او سزا فرستادند و او را تبریک نموده تبعیت او را حواستکار آمدند و پوستهای اعلی امپراطور چین تبارف آوردند و امپراطور چنین تصور نمود که مقصود آنها در این تبعیت بیشتر خواهد تجارت با رعیت چین بود در هر صورت تمام طوائف با اغلب طوایفی که مابین ایالت ( شانسی ) و دریای صحرایی داشتند تبعیت چین را قبول کردند و امپراطور ( سیوان تی ) مدبری را طاعت تانارها حوشدل بود که حکم کرد مخصوصاً مالاری ساختند و صورت سردار هائیکه که این تبعیت را ترتیب داده بودند در آنها گذاردند و انرا طاعت یکی از هجوات برون چین مبدانستند

امپراطور بعد از حکم کرد کتاب قانون قدیم را باز دید و کتند مطالب صریح را از مبهم و واضح را از مشتبه جدا کنند

ولیکن علت از اصراف و هرزه خرجهای دربار و تعدیلت اعیان و زرگان در رنج و زحمت بودند و مخصوصاً ستم و ادب زرگان در سلطنت ( یوان تی ) در ۴۸ سال قبل از مسیح م از حد گذشته و ( یوان تی ) شاهزاده بود ص - و بی تجربه اگرچه ظالم بود مدعی از امورات سلطنت نداشت و ملامت و سرزنشی که ( کوانگ یو ) ما کرده است در اینجا ذکر می‌کنیم و از عبارات ان قول و عی زرگان و ادیت آنها مردم و فساد حال آنها در آن زمان خوب فهمیده می‌تود



— ﴿ سلامتی که ( کونگ بو ) به ( یوان تی ) در سال قحط و غلا نموده است ﴾ —

در قدیم تمام امورات مربوط بخاون و قلعه بود در حرمسرای امپراطورها عدد زنهارا از نه تجاوز نمیکرد و عدد اسها زیاده از هشت راس نبود دیوارها پاکیزه و پنخونی اندود شده بودند اما بدون زینت چوب و تختهای آنها صاف و براق بود اما بدون منبت کاری و همین سادگی در عراها و اسباب منزل آنها هم ملاحظه میشد باغهای آنها چند فرسنگ پیشتر و سست گذاشت و در آنها برای همه قسم از مردم کشاده و آزاد بود از محصولات زمین فقط عشر میگرفتند و این تنها عایدت بود که بدولت میرسید و هر خانواده در سال سه مرد میکاری میداد یکصد فرسنگ زمین مخصوص خاصه امپراطور بود و جمیع مردم خوشدل و در راحت زندگی میکردند و زمان خود را خوشبخت و مفتحم میشمردند

در زمانهای ردیک ما یعنی در سلطنت ( کائو تسو ) و ( ون تی ) و ( کینگ تی ) اجداد ما تقریباً تقلید و پیروی قدما را میکردند عدد زنهارا آنها زیاده از ده نبود و اسب طویله آنها از صد راس تجاوز نمیکرد و امپراطور ( ون تی ) رفتارش شبیه تر بود بقدمای لباسش از پارچههای ساده و حش بود و کمش از جرم جام هرگز از طلا و نقره و منبت کاری در اسباب اطلاق او دیده نمی شد و از انوقت جلی و سعها تمبیر کرده است نه تنها امپراطور حرجش از پیشینیان خود زیاد شده است بلکه جلال و جبروت تمام مراتب مردم مملکت را ترا کرده تمام مردم لباس عاجری پوشیده اند تمام مردم کفش پاکیزه اعلایا دارند تمام شهسیر و قداره های قشنگ بگمردار و دبالا حره هر یک از مردم طوری رفتار میکنند که در سابق مخصوص امپراطور و برای غیر او جایز نبود و اصکر کسی ملتعت باشد همه روز را روز سلام یاعهد و روز اجرایی تکلیف ملتی کان میکنند این وضع و رویه اسباب بی نظمی و اعتشاشی مملکت میشود و بدتر از همه این است که خود مردم ملتعت عیب کار خود نیستند

سابق بر این مثل این زمان معمول بود در ایالت ( تسی ) پارچه و لباس برای در بختاه تدارک میکردند و تنها سه صاحب منصب مشغول این کار بود و زیاد تر هم لازم نبود زیرا تمام پارچه و لباسهای در بختاه از ده صندوق تجاوز نمیکرد امروزه صاحب مصها و عملجات پیشه در همان ایالت مشغول این کارند و این خرج تنها در سال میغش بچندین صد هزار انس نقره بالامیرود ( انس نقره چین معادل هفت فرانک و نیم فرانسه و تقریباً پست فران ایران است )

قر ( شو ) و در ( گوانگ هان ) قبل طلا و نقره برای دربخانه میسازد و خرج آن در سال ده کرور انس نقره میشود ( تقریباً هفتاد و پنج کرور فرانک فرانسه و بیست کرور تومان ایران ) و برای نظارت دربخانه شما و ملکه زن شما بجای ملبون انس نقره لازم است ( تقریباً هفتصد و پنجاه کرور فرانک و دویست کرور تومان ایران ) و شما در اصطبل خودتان قریب ده هزار اسب حوراک میدهدد و البته غله زیاد در اختیار مصرف میشود از خانه ملکه متصل بمجموعه های طلا و نقره که نظرها داریم که در آنها است از طلا و نقره ساخته شده خارج میشود و من بچشم خود دیده ام و اینها تمارق است که برای این و آن مبرستند در صورتیکه اغلب آنها قابل این احترام نیستند و محارج ملکه خیلی زیاد است و لکن ملت در نقره و پیچاری هستند بسیاری از رطایب شما از کوشکی میبرند و اغلبی بدون قبر میمانند و طعمه سکا میشود در صورتیکه طوبله شما بر از اسب است و آنها از غله حوراک داده میشوند و بطوری چاقی و قریزند که برای لاغر کردن یا آرام کردن آنها باید روزی چند ساعت آنها را گردش بدهند و آنها را اندکی خسته نمایند یا در سلطنت سلطانی که خداوند او را به نجات پالارده که پدر و مادر ملت خود مانند امورات باین نحو باید بگذرد؟ پس سایر این آسمان کور و با بنا است و آنچه مربوط بسلسله شماست این است که در عهد ( وونی ) خرجها شروع کرد کراف شود امپراطور فرستاد در تمام مملکت هر چه توانستند از دختران جوان و خوشکی آوردند و از آنها حرمسرای خود را پر کرد و عده آنها بچندین هزار می رسید و در سلطنت ( چائونی ) که شاهزاده جوان و سچنی بود تمام قدرت سلطنت در دست ( هکوانگ ) وزیرش افتاد این وزیر بی شعور بعد از آنکه خرمتهای طلا و نقره و جواهر در خانه اش جمع کرد فرستاد همه جا را تصحیح کردند و هر چه بطور و ماهی و لاک پشت و کاک و امیهای عجیب الخلقه و بر و پلنگ و سایر حیوانات سبع یافتند برای دریاچه و قفسهای باغچه برای تماشای زنها معین کرده بود آوردند و از اثمان روز بروز بدتر شد لادر سلطنت امپراطور ( سهوانگ نی ) که از همه بیشتر زن داشت فلان اعیان یا فلان بزرگ صدرن داشت و همین طور اشخاص عی و مقبول هم کمتر از آنها زن داشتند دو اندرون زنهای پیشمار از بد بختی خود مینالیدند و هزار افس و نهرینها میکردند در بیرون دسته از مرد ها بیکار و بیمار به بیایدگی روزگار میکشیدند متلاً یک صاحب منصب متوسط برای حفظ ص خود ده یا بیست نهر نازی گرفتار نگاه میداشت اما بیچاره ملت در عذاب و سختی بود



و بسیاری تلف می شدند و چنین نظر میسازد که همه سی می کنند قبرستان ها را آباد و جهان را حراب کنند

اعمال ناشایست اول از درب خانه دولت شروع شد اما بعد عمومیت پیدا کرد و همه سرایت نمود این است امروزه وضع کارها و من بدون درد و غصه نمیتوانم تصور این حالت را بنمایم

من بعلت حضرت شما التماس میکنم که پیروی از امپراطورهای ما قوی قدیمی و اجداد خود بنماید و اقلاً دولت محارج در بنحاه را از لباس و مبل و اسباب تزیینات دیگر تخفیف بدهد و برای آنکه زیادتر از آنچه طالب و ما بپند صاحب اولاد نشوید حویست از این زنبای زیاد که در حرم دارید بپست هر از ما قوی ترین آنها را انتخاب نموده نگاه دارید و بقی را ازاد بکنید بروند برای خود شوهر اختیار کنند چهل واس اسب در طوپا به برای شما کافی است و از همه این ناعهای و سپع بی را اگر میخواهید برای خود اختیار بکنید و مای را باین ملت فقیر و اگذار نماید کشت و زرع نمایند و ابادر چنین سال سختی و زمانه این تنگی این اصلاحات لازم نیست؟ آیا نمیتوانید از این سختی و بیجاری که ملت شما متحمل است مناز نشوید و بکنر چاره و علاج آن بیفتید؟ آیا باین طووجواب حدادرا میتوان داد؟ آن حدانیکه سلاطین را رای حوشبختی مردم حلق نموده و آنها را برای این حلق نکرده است که همیشه در خیال فراهم کردن اسباب عیش و لذت خود باشند؟ کتاب شعر باشخصیکه سلطنت دارند بگوید مفرور نشوید در آنچه حدانوند بشما اطلب کرده است زیرا ممکن است برای شما هم روز بد بختی و ماز کش بیاید و کار شما در سلطنت اسار بپست زیرا حدانوند تبارك و نهالی نزدیک شماست و شما را در کارها امتحان میکنند

یکی از شارحین چینی میگوید این ملامتها یا طریق اولی این نصیحتها در امپراطور ( یوان تی ) اثر خوبی کرد زیرا تخفیفی در لباس خود داد و از زینت منزل و اسبابهای دیگر خود کم کرد و قدر نمود که دیگر حیوانات سبع را از گوشت طعمه ندهند و بازی کرها را مرخص کرد و بسیاری از ناعهای خود را بملت و اگذار کرد

اینت و علامات خارق عادت که در عالم ظاهر نمودار می شود برای عموم اهالی چین اسباب خوف و ترس میشد همچنانکه حالا هم میشود کسوفی با زلزله در زمان ( یوان تی ) واقع شد لهذا این امپراطور اعلانی انتشار داد که درن آعلان حکم کرده از